

به سوی منطقه گرایی اقتصادی در آسیای جنوب غربی: دو راهبرد نهادی و پروژه‌های

علی بی نیاز^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲

چکیده

منطقه آسیای جنوب غربی با دربرگرفتن ۲۵ کشور، حلقه‌ای از کشورهای با منابع غنی نفت و گاز جهان را در خود جای داده است. ضرورت توجه به منطقه گرایی اقتصادی در منطقه جنوب غرب آسیا را جذاب می‌سازد. هم از این جهت که منطقه مزبور نمی‌تواند از چشم حریص و منفعت جوی کشورهای صنعتی پیشرفته و روبه ظهور جهان دور بماند و هم به این دلیل که منطقه مزبور با دسترسی به منابع غنی انرژی، لازم است بر اساس مزیت‌های نسبی خود مجاری رشد و توسعه اقتصادی خود را در آینده نه چندان دور جست و جو نماید. نوشتار حاضر بر دو راهبرد نهادی و پروژه‌های در همگرایی اقتصادی منطقه جنوب غرب آسیا تأکید دارد. راهبرد اول در راستای تجربه اتحادیه پولی اروپا، بر نهادسازی مشترک پولی و اقتصادی تأکید داشته و تشکیل یک اتحادیه پولی را در زیرمجموعه‌ای از منطقه آسیای جنوب غربی، بین کشورهای ایران، عراق و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد مینماید. این اتحادیه به عنوان یک هسته مرکزی رشد و توسعه اقتصادی، همگرایی اقتصادی تدریجی کل منطقه مزبور را تشویق خواهد نمود. راهبرد دوم پیشنهادی این نوشتار همگرایی پروژه‌های و بخشی حول انرژی و به ویژه نفت و گاز است. این همگرایی می‌تواند به شکل تأسیس یک صندوق مالی جهت خریداری شرکتهای معظم نفت و گاز با استانداردهای بین‌المللی و یا تقویت و ادغام برخی شرکتهای ملی نفت و گاز منطقه باشد. با این چشم انداز، گرچه انتظار می‌رود حرکت به سوی منطقه گرایی اقتصادی در آسیای جنوب غربی، خواه به شکل تأسیس یک اتحادیه پولی و یا همگرایی در بخش نفت و گاز، با انتقادات و ممانعت‌های جدی و شدید همراه باشد، اما بی تردید یک اراده جمعی سیاسی در بالاترین سطح خواهد توانست راه را بر چنین منطقه گرائیهایی گشوده و سعادت و خوشبختی پایدار اقتصادی منطقه آسیای جنوب غربی را تضمین نماید.

واژه‌گان کلیدی: منطقه گرایی اقتصادی، اقتصاد سیاسی، نفت و گاز، شرکتهای چندملیتی.

مقدمه

منطقه جنوب غربی آسیا، با در بر گرفتن دو زیر منطقه مهم خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز، هم به لحاظ در برداشتن منابع غنی نفت و گاز جهان دارای اهمیت بالای ژئوپولیتیکی است و هم به لحاظ رنج بردن از منازعات بالای سیاسی درون منطقه ای و بعضاً درون کشوری. این از یک سو، از سوی دیگر، همین ویژگی توأمان اشمال بر منابع غنی نفت و گاز و منازعه خیز بودن به لحاظ سیاسی و اجتماعی، سبب خواهد شد تا بتدریج کشورهای صاحب نفوذ جهان که مجبورند برای تأمین بخشی از انرژی مورد نیاز خود در دهه های آینده به منابع غنی انرژی این منطقه از جهان وابسته باشند، با مواجه شدن با نوعی از ناامیدی در سروسامان دهی سیاسی و اجتماعی بر اساس معیارها و موازین غربی به این منطقه، به فکر ایجاد سازوکارهایی در بازار جهانی انرژی بیفتند که مآلاً نفت و گاز را از شکل یک کالای به اصطلاح سیاسی خارج ساخته و ماهیتی صرفاً اقتصادی به آن ببخشند. نتیجه این تلاش به هر شکلی که درآید، بی تردید با جابجایی منافع اقتصادی ناشی از نفت و گاز از کشورهای منطقه به خارج از آن و سرازیر شدن بخش عمده ای از رانت اقتصادی موجود در نفت و گاز به سوی شرکتهای چند ملیتی و موجودیتهای سیاسی پشتیبان آنان خواهد شد.

این پیش بینی ضرورت دست یازیدن به ترتیبات منطقه ای اقتصادی را دوچندان می کند. رویکرد این نوشتار، تکیه به دو راهبرد نهادی و پروژه ای است. به این ترتیب که در راهبرد نهادی، کشورهای منطقه به شکل گیری یک اتحادیه پولی در هسته ای از کشورها که دارای برتریهای اقتصادی بیشتر بوده و از حیث مسافت جغرافیایی به یکدیگر نزدیکترند، کمک نموده و تلاش می نمایند تا تجارت کالایی و خدماتی خود را تا حد

امکان به سوی این اتحادیه متمایل سازند. اتحادیه فوق نیز به نوبه خود با در اولویت گذاشتن تجارت کالایی و خدماتی با کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی، بهروزی اقتصادی و آبادانی این کشورها را سرلوحه اهداف خود قرار می‌دهد. اهمیت راهبردی تشکیل این اتحادیه به ویژه از دو جهت غیر قابل چشم‌پوشی است. نخست از این جهت که کمک می‌نماید تا ساختار منطقه‌ای که ذاتاً بی‌ثبات نامیده می‌شود، بتدریج به سوی ثباتی پایدار گام برداشته و دیگر ضرورتی به حضور ناوگانهای خارجی حافظ نظم و ثبات- بنا بر هر تفسیر محافظه کارانه‌ای که باشد- در منطقه خلیج فارس نباشد. دوم اهمیت این اتحادیه از این جهت است که نه تنها در منطقه خلیج فارس که در کل آسیای غربی بتدریج امکان تراکم یادگیریهای ناشی از هم پیوندی را فراهم آورده و به این کشورها می‌آموزد که چگونه سطح سرمایه اجتماعی منطقه‌ای خود را افزایش داده و درهم تنیدگیهای اقتصادی و اجتماعی بعدی را تجربه نمایند.

راهبرد دوم پیشنهادی این نوشتار، تکیه بر امکانات پروژه‌ای و رویهم ریختن بخشی از منابع مالی کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا به منظور تأسیس یک صندوق مالی جهت خریداری سهام و یا دارایی شرکت‌های بزرگ نفت و گاز جهانی است. این رویکرد سبب خواهد شد تا در جهان آتی مواجهه با بحران آب، غذا و انرژی، حداقل کشورهای این منطقه از جهان نه تنها قادر باشند امنیت عرضه و تقاضای نفت و گاز در منطقه خود را تضمین نمایند، که نسبت به شکل‌گیری نظامی کارا، عادلانه و بدور از سلطه و سودجویی کشورها و موجودیتهای اقتصادی و سیاسی مسلط جهانی در بخش انرژی و به خصوص نفت و گاز مبادرت ورزند.

به این ترتیب، نوشتار حاضر در قسمتهای دوم تا چهارم به توضیح پیرامون راهبرد نهادی پیشنهادی خود می پردازد. در قسمت دوم ساختار توزیع قدرت منطقه ای در زیرمنطقه خلیج فارس مورد بررسی قرار می گیرد. در قسمت سوم منطق تراکمی هم پیوندی اقتصادی و تجربه اتحادیه پولی اروپا مورد بحث قرار می گیرد. قسمت چهارم چشم انداز تشکیل یک اتحادیه پولی در منطقه خلیج فارس را بعنوان یک هسته اقتدار اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی مورد بحث قرار می دهد. قسمت پنجم نیز به توضیح پیرامون راهبرد پروژه ای پرداخته و روشن می سازد که چرا کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی باید به منظور امن ساختن آینده تأمین انرژی خود به یک همگرایی بخشی در ارتباط با انرژی و به خصوص نفت و گاز مبادرت ورزند.

ساختار توزیع قدرت منطقه ای در منطقه خلیج فارس

روشن است که با نگاهی گذرا به منطقه آسیای جنوب غربی، درمی یابیم که هسته منسجم و توانمند این منطقه به لحاظ برخورداری از غنا و ثروت خداداد و انبوه نفت و گاز، منطقه خلیج فارس است. این بدان معنی است که هرگونه ترتیب منطقه ای که برای منطقه مزبور بخواهد در نظر گرفته شود، نمی تواند بدون توجه به منطقه خلیج فارس باشد. از سوی دیگر نگاهی به ساختار منطقه خلیج فارس این امر را روشن می سازد که ثبات و خوشبختی آینده این منطقه نیز در گرو دست یازیدن به یک هم پیوندی منطقه ای اقتصادی است. بنابراین شکل گیری یک هم پیوندی اقتصادی در منطقه خلیج فارس نه تنها از منظر نیازهای ساختاری داخل این منطقه که از منظر سعادت و خوشبختی آینده منطقه بزرگتر آسیای جنوب غربی قابل توجیه است. اما چرا باید منطقه خلیج فارس به نوعی از هم

پیوندی منطقه ای و آنهم از نوع اقتصادی آن نیاز داشته باشد، در این قسمت سعی می شود دلایل این امر به اختصار مورد اشاره قرار گیرد.

با نگاهی به ساختار ذاتی توزیع قدرت ژئوپولیتیک در منطقه خلیج فارس براحتی می توان داوری نمود که حل مشکل امنیت دسته جمعی این منطقه نیازمند نوعی از هم پیوندی است که بتواند وضعیتی را بتدریج پدید آورد که به موجب آن دستهای رهبران کشورهای عضو این منطقه بگونه ای اصطلاحاً از پشت به یکدیگر بسته شده باشد که قادر نباشند اقدامی را بر ضد یکدیگر از لحاظ امنیتی سامان دهند. چنین وضعیتی به نظر می رسد تنها در اثر تشدید همگراییهای اقتصادی عملی است. راهی که چین بعنوان یک استراتژی اقدام مؤثر در مقابل آمریکا سالها قبل در پیش گرفت و اکنون می رود تا چهره خود را از یک قدرت سیاسی عقب مانده و فقیر به لحاظ اقتصادی به یک ابرقدرت بلامنازع اقتصادی در گستره چند دهه آینده تبدیل نماید.

کوان^۱ و میرز^۲ روشن ساخته اند که امنیت منطقه ای به لحاظ نظری بیش از هر چیز دیگر از دو عامل ساختار امنیت منطقه ای و نهادهای امنیت منطقه ای تأثیر می پذیرند.

از نظر ساختار امنیت منطقه ای، خلیج فارس از آندسته مناطق جهان است که احتمال وقوع جنگ در آن- همچنانکه تجربه نه چندان دور گذشته نشان می دهد- بالا است. در این رابطه بعنوان مثال می توان از جنگ هشت ساله بین ایران و عراق (۱۹۸۰-۸۸)، اشغال کویت توسط عراق (۱۹۹۰)، آزادسازی کویت توسط آمریکا (۱۹۹۱) و اشغال عراق توسط آمریکا (۲۰۰۳) نام برد. این در حالی است که اشغال افغانستان توسط آمریکا (۲۰۰۱) نیز در همسایگی خلیج فارس صورت گرفت. این منطقه به لحاظ امنیتی ناپایدار، در ظرف بزرگتری

1. Keohane

2. Mares

از جغرافیا قرار دارد که در بردارنده عوامل جدی منازعه و نامالایمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. از طرف شمال آسیای میانه و قفقاز، از طرف شرق افغانستان، پاکستان و هند و از طرف غرب، منطقه خاورمیانه، همه آبهستن تحولاتی برخاسته از وجود عوامل جدی و تاریخی منازعه درونی و بیرونی هستند.

اما این ظرف بزرگتر و یا به اصطلاح آسیای جنوب غربی به کنار، خود منطقه خلیج فارس دارای ساختاری میانه به لحاظ تمرکز امنیتی است. در این منطقه، تعدادی کشور کوچک و یا به عبارتی دقیقتر بسیار کوچک در کنار تعدادی از کشورهای متوسط القامت به لحاظ اندازه قدرت فیزیکی و نظامی حضور دارند و بنابراین وضع چنین نیست که کشوری در مقایسه با دیگران بزرگتر از آنها در این منطقه وجود داشته باشد. زیرا این کشور بزرگتر به لحاظ معیارهای مورد نظر کوان و میرز باید کشوری باشد که یک سوم از تولید ناخالص منطقه مزبور را در خود جا داده باشد. از نظر آنان، در حالیکه کشورهای کوچک قادر نیستند سیستم امنیت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و یا آن را شکل دهند، کشورهای متوسط از حیث اندازه می‌توانند به تنهایی و یا با شرکت در گروهی از سایر کشورها این سیستم امنیتی را تحت تأثیر قرار دهند. اما این کشورها برخلاف حالتی که کشوری بزرگ در منطقه باشد- که تعداد آن در هر منطقه نمی‌تواند بیش از یکی باشد- قادر نخواهند بود به سامان دهی و تشکیل سیستم امنیت منطقه‌ای مبادرت ورزند.

منسفیلد^۱ نیز در همین راستا، رابطه‌ای U شکل را بین درجه تمرکز در ساختار امنیت منطقه‌ای و احتمال وقوع جنگ در آن منطقه پیشنهاد می‌کند. از نظر او اگر منطقه‌ای دارای کمترین درجه تمرکز امنیتی باشد، آنهم به دلیل وجود تعداد زیادی کشورهای کوچک و

^۱. Mansfield

ائتلاف‌های متعادل کننده، احتمال وقوع جنگ پایین خواهد بود. از سوی دیگر، اگر منطقه‌ای دارای بیشترین درجه تمرکز از نظر ساختار امنیتی باشد، در آن صورت کشوری که به نحو چشمگیر از بقیه کشورها بزرگتر است، برای خود منافع زیادی را در جنگ با همسایگان کوچک خود تصور نمی‌کند و باز هم احتمال وقوع جنگ پایین خواهد بود. اما اگر منطقه‌ای به مانند منطقه خلیج فارس، از نظر درجه تمرکز در ساختار امنیتی، دارای اندازه‌ای میانه باشد، در آن صورت همواره وسوسه تخطی از مسیر توافق شده همکاریها بین کشورهای با اندازه متوسط در منطقه وجود دارد و در نتیجه احتمال وقوع جنگ بالا باقی خواهد ماند.

منطقه خلیج فارس، به لحاظ ساختاری، دارای چند قدرت منطقه‌ای متوسط به لحاظ اندازه مانند ایران، عراق، عربستان و چند قدرت منطقه‌ای کوچک و کوچکتر مانند بحرین، امارات متحده عربی، کویت، عمان و قطر است. این وضعیت در درجه تمرکز ساختار قدرت منطقه‌ای نیز در صورتیکه شعاع بزرگتری را به محوریت خلیج فارس، مانند منطقه آسیای جنوب غربی در نظر بگیریم، چندان دچار تغییر نمی‌شود.

بنابراین ملاحظات تنوریک از نگاه ساختار توزیع قدرت منطقه‌ای، نشان می‌دهد که اولاً کشورهای منطقه خلیج فارس باید فکر تشکیل یک نهاد امنیت دسته جمعی پایدار اما دفعی در درون خود را کنار نهاده و بازی را از زمینی شروع نمایند که براساس انگیزه‌های اقتصادی و مشترکات تاریخی و فرهنگی عملاً راه خنجر کشیدن از پشت به سوی یکدیگر را در آینده از آنان برابند.

از این فراتر این ملاحظات نشان می‌دهد که هرگونه راهبردی جهت دستیابی به امنیت منطقه‌ای در بلندمدت در منطقه خلیج فارس، تنها ممکن است از طریق یکی از سه راه زیر قابل پیگیری باشد:

اولین راه آنست که اندازه طبیعی کشورها بگونه‌ای اصلاح گردد که مشکل ساختاری فوق در زمینه توزیع قدرت منطقه‌ای برطرف گردد. راه حل این کار همانگونه که در جای دیگر گفته شده است، تشکیل یک سازمان مشترک المنافع بین ایران و عراق است. درجه همگنی مذهبی، فرهنگی و تاریخی بین این دو کشور بگونه‌ای است که این دو بر رویهم قادرند با تصاحب یک سوم از تولید ناخالص داخلی منطقه بعنوان یک واحد بزرگ منطقه‌ای و لنگر ثبات، راه را بر بی‌ثباتی منطقه‌ای و حضور ناوگانهای خارجی در منطقه ببندند. در عین حالی که این پیشنهاد هنوز هم می‌تواند بعنوان یک راه نجات منطقه و نیز رفع بی‌ثباتی در عراق امروز بکار گرفته شود، اما محتاج شکل‌گیری اجماع روی آن در مقیاس منطقه‌ای و جهانی و بالاخره برطرف شدن ترس از اتحاد شیعی از حیث منطقه‌ای و جهانی است.

دومین راه حل اینست که با حفظ ساختار توزیع قدرت منطقه‌ای موجود، یک ناظم قدرتمند خارجی راه را بر افکار تجاوزگرانه بزرگترهای منطقه‌ای ببندد. ظاهراً قدرتهای کوچکتر منطقه خلیج فارس این راه را پسندیده و از قدرتهای غربی جهت حضور در منطقه دعوت نموده‌اند. اما مشکل این راه حل آنست که اولاً همه کشورهای منطقه در این باره اتفاق نظر ندارند. ثانیاً این حضور موثر بر هزینه بوده و از طریق دلارهای نفتی کشورهای دعوت‌کننده آن عموماً تأمین هزینه می‌شود. ثالثاً چنین راهبردی هیچگاه شانس هم‌پیوندی منطقه‌ای و بهره‌برداری مشترک از ثروتها و توانمندیهای منطقه‌ای را پیش روی

کشورهای منطقه قرار نخواهد داد و بنابراین آن را باید راه حلی محکوم و فاقد آینده تلقی نمود. از اینها گذشته، حتی برای دعوت کنندگان ناوگانهای نظامی خارجی به منطقه، تضمینی وجود ندارد که همیشه توجه قدرتهای دعوت شده جهانی به این منطقه معطوف مانده و سایر مشغله‌ها، آنان را از ادامه حضور در این منطقه باز ندارد. در صورت این اتفاق، زمینه تجاوزهای خشن تر و پرزورتر از قبل، ممکن است بین اعضاء بزرگتر منطقه جلوه نموده و حتی احتمال تغییر جغرافیای منطقه هم در حالت حدی دور از انتظار نباشد.

سومین راه حل این است که با نادیده گرفتن مشکل فقدان اعتماد متقابل و ناچیز بودن سطح سرمایه اجتماعی بین کشورهای منطقه، از متغیر اقتصادی در جهت هم پیوندی و اعتماد سازی منطقه ای استفاده شود. پیشنهاد تشکیل یک اتحادیه پولی تدریجی از این زاویه مورد توجه این نوشتار است. در این راه حل حضور قدرتهای بزرگ بیگانه در منطقه خلیج فارس غیر مرتبط دانسته شده و در واقع پیش شرطی هم با عنوان خروج نیروهای بیگانه مورد تاکید کشورهای منطقه قرار نمی گیرد. اما انتظار می رود با تشکیل چنین اتحادیه ای از حیث ایجاد امنیت دسته جمعی پایدار در منطقه و به تبع آن برقراری امنیت در تولید و عرضه انرژی، دیگر نه تنها نیازی به حضور قدرتهای فرامنطقه ای نبوده و آنها تشویق به ترک منطقه شوند که منطقه خلیج فارس با برخورداری از ذخایر بزرگ نفت و گاز در مقیاس جهانی، راه را به سوی یک حرکت پایدار و منتهی به امنیت دسته جمعی اولاً در منطقه خلیج فارس و ثانیاً در منطقه فراگیر جنوب غرب آسیا فراهم آورده و بنابراین رضایت تدریجی قدرتهای برتر اقتصادی و صنعتی جهان از حیث دستیابی به یک منطقه با ثبات سیاسی و اجتماعی در پی آید.

منطق تراکمی هم پیوندی و تجربه اروپایی هم پیوندی

لوکاس سوکالیس^۱ در سال ۱۹۷۷ میلادی در اثر خود با نام "سیاست و اقتصاد همگرایی پولی اروپا" به نظر می‌رسد مبنای تئوریک تحولات مربوط به اتحادیه اروپای امروزی و تحول نهایی آن به اتحادیه پولی اروپا را تحت عنوان "منطق تراکمی هم پیوندی"^۲ به خوبی شرح داده است.

بصیرت مندرج در این تئوری از این جا ناشی می‌شود که کشورهاییکه قصد نزدیکی و همگرایی اقتصادی و سیاسی با یکدیگر را به منظور نهایتاً تشکیل یک اتحادیه اقتصادی و پولی دارند، ممکن است از انجام چنین امری به صورت دفعی و یکباره ناتوان باشند. زیرا ساختارهای تاریخی، اقتصادی، نهادی و قانونی این کشورها ممکن است دارای تفاوت‌های محسوسی از یکدیگر باشند. از این گذشته منافع ملی این کشورها بسته به شکل‌گیری بلوک‌های اقتصادی و سیاسی دیگر ممکن است از یکدیگر فاصله گرفته و وضع آینده را برای آنها کاملاً قابل پیش‌بینی ننماید. بنابراین دولتمردان کشورهای نامزد همگرایی از آن جهت که دقیقاً به هزینه‌ها و منافع پویای ناشی از هم پیوندی پیشنهادی خود ممکن است آگاه نباشند کاملاً حق دارند که نسبت به مثمر بودن چنین هم پیوندی تردید نشان دهند. بنابراین بهترین راهبرد در زمینه شروع همگرایی، آغاز نمودن همکاری از زمینه و یا زمینه‌هایی است که می‌تواند معرف مزیت‌های نسبی اقتصادی آنان باشد.

آثار سرریزی^۳ تدریجی ناشی از هم پیوندی در یک بخش اقتصادی می‌تواند تدریجاً با جلب اعتماد متقابل و همکارانه در بین اعضاء، به سایر بخش‌ها سرایت نموده و اقتصاد

1. Tsoukalis

2. Cumulative logic of integration

3. Spill-over effects

کشورهای هم پیوند را به نحو مثبت تحت تأثیر قرار داده، تسهیل همکاری و هم پیوندی در بخش‌های دیگر و بتدریج در کل اقتصاد را در پی داشته باشد.

بدین ترتیب ما انتظار داریم که چنانچه روند هم پیوندی به شکلی برگزیده شود که در معرض اقدامات ضدهم پیوندی نیروهای موثر در بین کشورهای عضو قرار نگرفته و بنابراین اصطلاحاً غیر قابل بازگشت باشد، تدریجاً شاخص‌های کلان اقتصادی کشورهای هم پیوند تحت تأثیر قرار گرفته و همگرایی آنان در عمل از پی آید. همچنین انتظار می‌رود که درجه عدم تقارن ساختار تکانه‌های^۱ دریافتی اعضا با گذشت زمان کاهش یافته و بتدریج کشورهای عضو در عمل صلاحیت بیشتری را برای ادغام و هم پیوندی به شکل یک اتحادیه اقتصادی و یا اتحادیه پولی پیدا نمایند.

فرآیند فوق را در ادبیات هم پیوندی اقتصادی با عنوان اقدام و عمل براساس "منطق تراکمی هم پیوندیها"^۲ می‌شناسند. این فرآیند دقیقاً در اتحادیه پولی اروپا طی مدت نزدیک به چهل سال به شکلی سازگار در پیش گرفته شد و امروز منطقه یورو و اتحادیه پولی اروپا، با در برداشتن ۲۷ عضو به عنوان یکی از دو منطقه پولی قدرتمند جهان شناخته می‌شود. سیر همگرایی در این اتحادیه از همکاری در زمینه زغال سنگ و فولاد شروع شده و با گسترش هم پیوندیها تدریجاً به پول واحد ختم شد. ظرفتهای در نظر گرفته شده در این اتحادیه بیش از هر چیز دیگر به انتخاب درست اولین زمینه همکاری یعنی "انرژی" بعنوان عاملی حیاتی که دغدغه اصلی هم دارندگان و هم نیازمندان و یا هم تولیدکنندگان و هم مصرف کنندگان آن را در درون منطقه مورد نظر تشکیل می‌داد و نیز به مساعدت و همکاری یک عامل خارجی مانند ایالات متحده امریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم

1. Assymetry in shocks structure

2. Cumulative logic of integration

که دارای امکانات مالی وسیعی بود و سخاوتمندانه در طرح مارشال نسبت به احیاء اقتصادی اروپا کوشید، بر می‌گردد. فولاد نیز علاوه بر آنکه مستقیماً به نیازهای سازندگی دوران پس از جنگ اروپا مربوط می‌شد، از آن جهت که اطلاعات احتمالی مربوط به مصرف آن در پروژه‌های دفاعی و نظامی هر یک از اعضا می‌توانست به راحتی در اختیار دیگر اعضا منطبقه قرار گیرد، توانست جو اعتماد متقابل و حس اصیل همکارانه بین اعضا را تقویت نموده و سرمایه اجتماعی منطقه را به حدی که نهایتاً بتوانند به هم پیوندی پولی دست زنند، بالا ببرد.

تا آنجا که به منطقه خلیج فارس مربوط می‌شود به نظر می‌رسد هر دو زمینه باید در راستای هم پیوندیهای آینده کشورهای منطقه مطرح نظر قرار گیرد. تئوری مطرح شده در قسمت قبلی درخصوص ساختار توزیع قدرت و امنیت منطقه‌ای نیز بنظر نمی‌رسد مانعی در مسیر تحقق هم پیوندی در این راستای پیشنهادی باشد. انرژی فسیلی موجود در نفت و گاز، زمینه‌ای است که کشورهای منطقه خلیج فارس نه تنها به اندازه به مراتب زیادتری از آن را نسبت به بقیه جهاندارا هستند که در این دو نوع از انرژی از حیث پایین بودن هزینه تولید و بالا بودن کیفیت جهانی آنها دارای مزیت نسبی می‌باشند.

چشم‌انداز تشکیل یک اتحادیه پولی: دیدگاه تئوریک

پیشنهاد تشکیل یک اتحادیه پولی در منطقه بحران زده خلیج فارس قدری غیر طبیعی به نظر می‌رسد. با وجود این، بصیرت‌های حاصل از تحولات اقتصادی در سطح جهانی و نیز پیگیری مسائل مربوط به اتحادیه پولی اروپا، تردید کمی را برای صلاحیت منطقه فوق جهت تشکیل یک اتحادیه پولی باقی می‌گذارد. ضمن آنکه یک اتحادیه پولی می‌تواند

ابتدا به شکل کاملاً آرام و کم‌سر و صدا مانند ایجاد بانک مرکزی مشترکی که فقط به تعیین نرخ تورم^۱ سالیانه اعضای اتحادیه مبادرت می‌ورزد، در نظر گرفته شود.

به لحاظ تئوریک صلاحیت مناطق جغرافیایی جهت تشکیل یک اتحادیه پولی از نظر اقتصادی به این بر می‌گردد که آیا این مناطق قادرند بعنوان مناطق بهینه پولی^۲ در نظر گرفته شوند. در اینجا بی‌آنکه به لحاظ نظری به جزئیات این بحث پرداخته شود، قابل ذکر است که براساس معیار مناطق بهینه پولی، نمی‌توان هیچ منطقه پولی بالفعلی را در جهان یافت که آزمون مناطق بهینه پولی را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد. بعنوان مثال آیا می‌توان گفت جامعه اقتصادی اروپا وقتی در سال ۱۹۵۸ میلادی یک اتحادیه گمرکی تشکیل داد، منطقه بهینه پولی بود؟ آیا می‌توان گفت ۲۳ سال بعد وقتی این جامعه در سال ۱۹۹۱ میلادی پیمان ماستریخت را امضاء نمود، منطقه بهینه پولی به شمار می‌رفت؟ همچنین آیا می‌توان گفت اجماع و یا حداقل اکثریتی از اقتصاددانان وجود دارند که براساس معیار مناطق بهینه پولی، اتحادیه پولی اروپا را منطقه‌ای بهینه بدانند؟ آیا ایتالیا وقتی در سال ۱۸۶۱ میلادی اتحادیه پولی تشکیل داد، یک منطقه بهینه پولی بود و یا یک صد سال بعد چنین به حساب می‌آمد؟

به این ترتیب، روشن است که از مدل ایالات متحده امریکا و اروپای غربی که بگذریم، در هیچیک از پنج منطقه پولی موفق دیگر جهان در چهل سال گذشته که بر بنیادهای پولی به جا مانده از دوره استعمار استوار شدند، یعنی مناطق پولی کارائیب، جنوب افریقا، شرق افریقا، غرب افریقا و مرکز افریقا، معیارهای مربوط به منطقه بهینه پولی رعایت نشد. این به آن معنی است که منطقه‌گرایی پولی در عمل بیش از آنکه در راستای رعایت

1. Inflation targeting

2. Optimum currency area

معیارهای اقتصادی مناطق بهینه پولی حرکت نموده باشد، بعنوان ابزاری سیاسی و نمادین در جهت برانگیختن تعهد منطقه‌ای کشورهای عضو به اصل همکاری و گسترش آن به سایر زمینه‌ها به کار رفته است. باید گفت دلایل کافی تاریخی از وجود ارتباط بین منطقه گرایی پولی و هریک از ابعاد امنیتی، مالی و حتی نظامی در گوشه و کنار جهان وجود دارد که وجود این ارتباطها می‌تواند دست مایه‌ای پرارزش برای منطقه گرایی در خلیج فارس و در وهله بعد همگرایی اقتصادی در منطقه جنوب غربی آسیا بشمار آید.

تا آنجا که به اتحادیه پولی اروپا مربوط می‌شود تا قبل از تشکیل آن همواره تصور می‌رفت که دستیابی به یک اتحاد سیاسی باید امری مقدم بر دستیابی به یک اتحاد پولی باشد. تشکیل سیستم پولی اروپا^۱ در مارس ۱۹۷۹ میلادی و رخداد هجوم سوداگرانه پولی^۲ در سپتامبر ۱۹۹۲ که به خروج انگلیس و ایتالیا و بازگشت مجدد آنان به سیستم پولی اروپا انجامید، نشان داد که تشکیل یک اتحادیه پولی می‌تواند در غیاب یک اتحاد سیاسی هم شکل بگیرد. به عبارت دیگر تا قبل از تشکیل اتحادیه پولی اروپا، از نظر تاریخی همه اتحادیه‌های پولی بر بقایای نهادی به جا مانده از دوران استعمار کهنه بنیان گذاشته شده بودند و در تئوری هم حصول اتحاد سیاسی امری مقدم بر تشکیل اتحاد پولی فرض می‌شد، اما در اتحادیه پولی اروپا برعکس، یکی از اهداف مورد پیگیری اتحادیه پولی، رسیدن به اتحاد سیاسی و پشت سر گذاشتن تاریخ خون‌بار گذشته اروپا بود.

بعلاوه، دو بصیرت حاصل شده در تجربه که ذیلاً بدانها اشاره می‌شود، کار پیشنهاد

تشکیل یک اتحادیه پولی برای منطقه خلیج فارس را آسان تر می‌نماید:

1. European monetary system

2. Speculative attack

اول اینکه از نظر راهبردی نیل به یک اتحادیه پولی بر اساس مباحث پولی صورت گرفته در دهه ۱۹۷۰ میلادی جامعه اقتصادی اروپا، می‌تواند از دو طریق موسوم به مکتب اقتصادی^۱ که با اسم کارل شیلر، وزیر امور اقتصادی و دارایی آلمان غربی رقم خورده و مکتب پولی^۲ که با اسم ریمون بار که بعداً نخست‌وزیر فرانسه شد، انجام شده و مورد پیگیری قرار گیرد.

براساس مکتب اقتصادی، اتحادیه پولی جایزه‌ای در نظر گرفته می‌شود که تنها در انتهای فرآیند زمان بر همگرایی اقتصادی بین کشورها قابل دستیابی است. چنین مکتبی فایده اتحادیه پولی را در حذف هزینه‌های تبدیل ارزی و جلوگیری از نااطمینانی‌های ناشی از نوسانات نرخ ارز می‌بیند. در حالی که براساس مکتب پولی، اتحادیه پولی فراتر از هدف حذف هزینه‌های تبدیل ارزی بعنوان وسیله‌ای در نظر گرفته می‌شود که روند همگرایی اقتصادی را تسهیل و رهبری می‌نماید. بنابراین در حالی که مکتب اقتصادی، بر سازگاری از پیش موجود در طبیعت و ساختار کشورهای منطقه پولی به عنوان پیش شرط ورود به اتحادیه پولی تأکید می‌ورزد، مکتب پولی بر اثرات برون‌زا و سرریزهای^۳ ناشی از هم پیوندی پولی، ماهیت کالای عمومی بودن پول و بالاخره تعامل راهبردی اقتصادی منطقه پولی ارزش می‌گذارد.

براساس دیدگاه پولی، وجود اراده و عزم سیاسی بالای کشورهای شرکت‌کننده در هم‌پیوندی پولی، هماهنگی آنان در سیاست‌های پولی، مالی و اجتماعی و نیز پایبندی آنان به اصل همکاری متقابل در مواجهه با عدم تقارن‌های ساختاری و تصادفی، اجزای کلیدی

1. Economic school proposed by Karl Schiller

2. Monetary school proposed by Raymond Barre

3. Externalities and spill-over effects

دستیابی به یک اتحادیه پولی کامل در آینده محسوب می‌شود. در این دیدگاه پول واحد، بصورت اسبی در نظر گرفته می‌شود که کالسه هم‌پیوندی اقتصادی، سیاسی و امنیتی را به جلو می‌راند. زیرا پول واحد به شفافیت بیشتر قیمت‌ها، افزایش قابلیت پیش‌بینی در هزینه‌های تولیدی، افزایش اعتماد نسبت به قراردادهای بلندمدت در اثر حذف تغییرات ناگهانی در نرخ واقعی ارز منجر شده و تجارت درون بنگاهی و درون صنعتی بین کشورهای عضو اتحادیه را افزایش می‌دهد. افزایش تجارت بنوبه خود به افزایش درجه تقارن تکانه‌های اقتصادی در یک اتحادیه پولی انجامیده و بهره‌وری پول واحد را بالا می‌برد و به این ترتیب کشورهای عضو روز به روز در عین حالی که عضو یک اتحادیه پولی هستند، صلاحیت بیشتری را جهت این عضویت، براساس معیارهای مربوط به ادبیات مناطق بهینه پولی، بدست می‌آورند. فرنکل و رز^۱ (Rose and Andrew, 1998) از این پدیده با عنوان درون‌زایی^۲ دو معیار "بالا بودن پیوندهای تجاری" و "بالا بودن همبستگی تکانه‌های وارد شده به یک منطقه پولی" یاد نموده‌اند. رز (Rose, 2000) نیز نشان داده است که اثر اتحادیه پولی با پول واحد در تقویت جریان تجارت به مراتب بیشتر از اثر یک نظام ارزی ثابت در تقویت جریان تجارت می‌باشد. گلیک و رز (Glick and Rose, 2001) در چارچوب یک آزمون داده‌های سری زمانی نشان داده‌اند که در قرن بیستم، ورود کشورها به اتحادیه پولی با افزایش جریان تجارت و خروج آنها از اتحادیه پولی، با کاهش جریان تجارت دوجانبه همراه بوده است.

1. Jeffrey Frankel and Andrew Rose (1998)

2. Externality

هم پیوندی بخشی در آسیای جنوب غربی: نفت و گاز

پس از آنکه در قسمتهای پیشین به معرفی ظرافت کاریهای تئوریک مربوط به تشکیل یک اتحادیه پولی در خلیج فارس به عنوان موتوری پیش برنده جهت همکاریها و همگراییهای اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی اشاره رفت و این امر روشن گردید که کشورهای منطقه مزبور قادرند از طریق شرکت و یا پشتیبانی تجاری آن چنان اتحادیه ای، راه را بر سعادت و خوشبختی منطقه خود و مآلاً در هم تنیدگی بیشتر اقتصادی با یکدیگر بگشایند، در این قسمت راهبردی مورد پیشنهاد قرار می گیرد که به موجب آن همه کشورهای منطقه آسیای جنوب غرب مستقیماً قادر خواهند بود نوعی همگرایی اقتصادی را در بخش انرژی و به خصوص در زمینه نفت و گاز تجربه نمایند. طبیعی است که با تجربه این همگرایی و بالا رفتن تدریجی سرمایه اجتماعی منطقه فوق، انتظار می رود راه بر همگرایی در بخشهای دیگر اقتصادی و مآلاً تشکیل یک منطقه پولی و اتحادیه ای از نوع اتحادیه پولی اروپا باز گردد. پیش بینی اولیه اینست که رواج دین اسلام و وجود مشابهتهای فرهنگی بالا در کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی، دینامیسمی از پیوندهای این منطقه را با گذشت زمان بدست خواهد داد که به مراتب پویاتر، با ثبات تر و پرازش تر از دینامیسمهای رایج در سایر مناطق پولی گذشته و حال جهان، مانند اتحادیه پولی اروپا، خواهد بود.

بصیرت منتهی به پیشنهاد همگرایی بخشی

بصیرت منتهی به پیشنهاد منطقه گرایی اقتصادی بخشی می تواند بر ابعاد زیر مبتنی باشد:

منطقه آسیای جنوب غربی دارای سه زیرمجموعه خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز است. همه این مناطق با سطح بالایی از بحران، بی ثباتی و منازعه های اجتماعی و سیاسی در جهان در حال حاضر شناخته می شوند. از این گذشته دو منطقه از سه منطقه فوق، یعنی خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز، دارای منابع غنی نفت و گاز هستند که جهان پیشرفته مادی قادر نیست پتانسیل بالای انرژی آنها را در چند دهه پیش رو نادیده بگیرد. از سوی دیگر اقدامات به اصطلاح اصلاحی آمریکایی و هم پیمانان آن در سروسامان بخشیدن به وضع بحرانی این سه منطقه بهم پیوسته بر اساس تجربه اخیر عراق و افغانستان با شکست ناباورانه ای روبرو شده است. این وضع اسفبار ممکن است وقوع یکی از دو حالت زیر را در آینده اجتناب ناپذیر نماید.

حالت اول آنست که تلاشهای بومی و درون منطقه ای جهت برقراری هم پیوندی و تضمین ثبات سیاسی و اجتماعی در منطقه مزبور صورت پذیرد که این تلاشها بدلیل هم راستایی با منافع آمریکا و متحدان آن از جهت بالابردن امنیت عرضه انرژی این منطقه از جهان، احتمالاً با استقبال غرب مواجه خواهد شد و به همین دلیل راهبرد درستی می تواند باشد و نوشتار حاضر هم بر آن تأکید دارد.

حالت دوم اینست که چنین تلاشهای همگرایانه درون منطقه ای صورت نپذیرد و این منطقه از جهان بخودی خود قادر نباشد نحوی از همگرایی و هم پیوندی موفق اقتصادی و امنیتی را تجربه نماید، که در آن صورت بدلیل بالا بودن نیاز جهان پیشرفته مادی به منابع انرژی این منطقه از جهان، گرچه در کوتاه مدت احتمال جایگزینی منابع نفت و گاز این منطقه با سایر مناطق جهان مانند شمال آفریقا وجود دارد، اما در بلند مدت بدلیل باقی ماندن نیاز غرب صنعتی و شرق روبرو ظهور به منابع انرژی این منطقه، احتمال درگیر شدن

بیشتر امریکا و هم پیمانان آن در منطقه و حتی دست یازیدن به اقدامات خشن، توطئه‌گرانه و براندازنده باقی خواهد ماند.

حتی اگر حالتی خوش بینانه‌ای را هم در نظر بگیریم که به موجب آن کشورهای پیشرفته مادی دست به تحریکات توطئه‌آمیز در منطقه آسیای جنوب غربی به منظور مطمئن ساختن عرضه انرژی مورد نیاز خود نزنند، معلوم نیست که تا چه حد باید مطمئن بود که منفعت آتی کشورهای نفت خیز منطقه از فروش و عرضه این محصول حاصل شده و تا چه حد نفت و گاز قادر خواهد بود در خدمت شکوفایی و رشد و توسعه اقتصادی این منطقه نسبتاً فقیر از جهان درآید. زیرا این احتمال کاملاً واقع بینانه خواهد بود که کشورهای پیشرفته مادی در پرتو نیروهای همگرا و پیش برنده جهانی سازی، دست به ادغام و خریداری شرکت‌های پر قدرت انرژی جهان زده و حالتی را به وجود آورند که طرف خطاب کشورهای دارنده انرژی به جای کشورهای نیازمند به آن، شرکت‌های ادغام شده و یا بزرگ شده جهانی و بین‌المللی باشند. در این صورت نه تنها ممکن است نفت و گاز از شکل کالایی سیاسی-اقتصادی که به نوعی قدرت عرضه کننده آن را در پیش زمینه خود داراست، خارج شود، که حتی ممکن است بخش عمده‌ای از افزایش قیمت این محصول-در صورت تحقق- به جای آنکه نصیب تولید کنندگان و عرضه کنندگان آن گردد، توسط صاحبان شرکت‌های بزرگ چندملیتی تصاحب شود. در حال حاضر هم حتی انتقاداتی شنیده می‌شود که هر افزایش قیمتی که نصیب نفت و گاز می‌گردد-کاهش نرخ برابری دلار در مقابل سایر ارزها به کنار- تا حد زیادی توسط شرکت‌های دست اندر کار نفت و گاز در سطح جهان جذب می‌شود. راه حل دست یازیدن به ادغام و خریداری شرکت‌های نفتی به

نوعی به مشکل امنیت عرضه انرژی- که غرب و شرق هر یک به نوعی از بابت آن نگران هستند- انتظار می رود پایان دهد.

این سیاست و راهبرد قوی حتی سبب می شود که حساب باز نمودن سیاسی بیش از حد کشورهای دارنده نفت و گاز منطقه بر روی کشورهای نوظهور اقتصادی جهان مانند چین و هند به بهانه امکان ایجاد توازن سیاسی در مقابل زیاده خواهیهای غرب نه تنها بیفایده بوده که عملاً بی دلیل به اعطای دسترسی به منابع ملی و ارائه امتیازات ارزان در بخش نفت و گاز به کشورهایی چون هند، چین، مالزی و غیر آن بیانجامد. این در حالی است که کمتر توجه می شود که بخش عمده ای از خریداری شرکت‌های نفتی جهانی و همراهی با چنین طرحی، گرچه آرام، اما در آینده ممکن است از طریق کشورهای محبوب اخیر صورت گیرد.

بهر حال احتمال وقوع قائل شدن برای دو سناریوی برشمرده در بالا، منطقی این الزام را پدید می آورد که کشورهای منطقه بزرگ اما بحران زده آسیای جنوب غربی به سوی در دست گرفتن مقدرات خود گام برداشته و به ایجاد ساختارها و مدل‌های عملاً قابل تحقق همگرایی منطقه ای مبادرت ورزند. دو ساختار و مدل پیشنهادی مد نظر این نوشتار، تأسیس یک اتحادیه پولی در زیرمجموعه ای از کشورهای منطقه به عنوان هسته و موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی کل منطقه و همگرایی بخشی در بخش انرژی و به ویژه نفت و گاز می باشد، که در زیر قسمت بعدی در باره مکانیسم آن به اختصار بحث خواهد شد.

تأسیس صندوق مالی جهت خریداری شرکت‌های مهم نفت و گاز

چنانکه در زیر قسمت پیش مورد اشاره قرار گرفت، انتظار می رود کشورهای غربی با همراهی کشورهای نوظهور چین و هند در آسیا تدریجاً در راستای برقراری امنیت عرضه و

تقاضای انرژی-به ویژه نفت و گاز- از طریق نیروهای بازاری و تبعات جهانی شدن تجارت در شکل گیری شرکتهای بزرگ انرژی اقدام نموده و به این ترتیب قدرت سیاسی چسبیده به منابع نفت و گاز را از کشورهای دارنده این منابع سلب نمایند. در این زیرقسمت این مطلب مورد تأکید قرار می گیرد که تنها راهی که بواسطه آن در چنین شرایطی کشورهای نفت خیز منطقه آسیای جنوب غربی و در وهله بعد کل کشورهای این منطقه قادر خواهند بود سهم خود را از امنیت عرضه و تقاضای نفت و گاز تأمین نمایند، به نظر می رسد دست یازیدن این کشورها به اقدامی مشابه از طریق تأسیس یک صندوق مالی و تشریک مساعی و پرداخت حق السهم جهت دست به کار خریداری شرکتهای بزرگ انرژی شدن و یا تقویت و ادغام شرکتهای ملی انرژی خودی باشد. سازوکار چنین پیشنهادی به یک مذاکره چندجانبه منطقه ای و البته زمان بر نیاز دارد. اما کمتر می توان در ضرورت و صحت چنین رویکردی شک نمود، گرچه قرائن جاری هنوز برای دلالت روشن در باره ضرورت در پیش گرفتن این راهبرد کافی به نظر نمی رسد.

در هر حال اگر به حجم مورد انتظار ادغامها و خریداری شرکتهای در جهان توجه نمائیم، به نظر می رسد کمتر می توان شک نمود که یکی از فواید چنین ادغامهایی در بخش انرژی تبدیل نمودن نفت و گاز به کالایی صرفاً اقتصادی و نه دیگر سیاسی می تواند باشد. به عنوان مثال^۱ بر اساس نظرسنجی نیمه اول و فصل چهارم از سال ۲۰۰۶ توسط مؤسسه آکسنچور (Accenture) و واحد اطلاعات اقتصادی (EIU) از مدیران و دست اندرکاران چند شرکت مهم جهانی، یک چهارم از پاسخ دهندگان به نظرسنجی اظهار داشته اند که

^۱. رجوع شود به:

در حدود ۲۰ درصد از کل درآمد جهانی شرکتهای آنان از طریق ادغامها و خریداری شرکتهای (M&As) در سه سال گذشته بدست آمده است. اما ۵۷ درصد آنان پیش بینی نموده اند که چنان میزانی از درآمد در سه سال آینده از طریق M&As بدست خواهد آمد. همچنین ۵۸ درصد از مدیرانی که از منطقه اروپا و امریکا مورد پرسش قرار گرفته و در معاملات مربوط به ادغام و خریداری شرکتهای دست داشته اند، اظهار نموده اند که در ادغامها و خریداری شرکتهای فرامرزی درگیر بوده اند. در پاسخ به این سؤال که چه کشورهایی در سه سال آینده بیشتر مورد علاقه آنان جهت فعالیتهای M&As می باشد، پاسخ دهندگان هندی امریکا، هند، انگلستان و برزیل را برشمرده اند. پاسخ دهندگان غربی به امریکا اشاره نموده اند. پاسخ دهندگان چینی به چین، امریکا، برزیل و کانادا اشاره نموده اند و ژاپن آنها به ژاپن، چین و تایلند اشاره کرده اند. تنها در نه ماهه اول سال^۱ ۲۰۰۴ تعداد ۲۳۹ فقره خریداری شرکت امریکایی به ارزش ۱۴ میلیارد دلار توسط شرکتهای اروپایی و تعداد ۲۱۳ فقره خریداری شرکتهای اروپایی به ارزش ۸/۳ میلیارد دلار توسط شرکتهای امریکایی صورت گرفته است. پیش بینی شده است که اینگونه خریداریهای فرامرزی که بین اروپا و امریکا در بالاترین سطح خود قرار دارد، موج جدیدی از خریداریها و ادغامهای فرامرزی را در جهان پیشرفته مادی و همینطور در جهان در حال توسعه بدنبال داشته باشد.

^۱. رجوع شود به:

این وضع نشان می‌دهد که یک راه مطمئن همگرایی منطقه‌ای در منطقه آسیای غربی دست یازیدن به فعالیتهای فرامرزی M&As می‌باشد که بدلیل اجتناب از تطویل کلام از بیان جزئیات بیشتر در رابطه آن خودداری می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی با دو راهبرد نهادی و بخشی و یا به تعبیری پروژه‌ای اشاره شد. در راهبرد نهادی تشکیل یک اتحادیه پولی در زیرمجموعه‌ای از کشورهای آسیای جنوب غربی مورد تأکید قرار گرفت که این اتحادیه به عنوان هسته‌ای کارآمد و توانمند به لحاظ اقتصادی از طریق برقراری و تشویق تجارت متقابل با کشورهای منطقه امر کمک به شکوفایی رشد و توسعه اقتصادی کل منطقه را در دستور کار خود دارد. در راهبرد بخشی، پیشنهاد این نوشتار تأسیس یک صندوق مشترک تأمین مالی جهت انجام فعالیتهای مربوط به ادغام و خریداری شرکتهای معظم فرامرزی انرژی به منظور اولاً تضمین امنیت آینده عرضه و تقاضای انرژی کل منطقه و ثانیاً بهینه نمودن منفعت اقتصادی حاصل از فروش انرژیهای فسیلی نفت و گاز موجود برای منطقه آسیای جنوب غربی می‌باشد.

تا آنجا که به تشکیل یک اتحادیه پولی مربوط می‌شود در این نوشتار در باره تجربه اروپایی و ابعاد تئوریک مربوط به تشکیل اتحادیه پولی در اروپا سخن گفته شد. در حالی که در اتحادیه پولی اروپا، متغیر اقتصادی از نظر تاریخی به خدمت گرفته شد تا مآلاً هم‌پیوندی سیاسی و اتحاد سیاسی اروپا را بدست دهد و در حالی که پول واحد به منزله ابزاری در جهت جلوگیری از آثار مخرب همگرایی بازارهای پولی و سرمایه و مقابله با زیان‌های ناشی از جهان‌گرایی تدبیر شد، در منطقه خلیج فارس اتحادیه پولی بعنوان ابزاری

اعتمادساز و پیشبرنده توسعه اقتصادی و اجتماعی کل منطقه آسیای جنوب غربی که چشم‌انداز همگرایی امنیتی و سیاسی را هدف گرفته، به خدمت گرفته می‌شود.

روشن است که جدای از ادعاهای ایدئولوژیک نسبتاً واگرای کشورهای منطقه و پیشینه خصومت تاریخی شیعه و سنی و یا به تعبیری دشمنی عجم و عرب، همچنین موقعیت شدیداً مخاصمه‌آمیزی که امریکا نسبت به ایران گرفته، مانع جدی دیگری در راه حرکت همگرایانه کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی و یا خلیج فارس به چشم نمی‌خورد. نگاهی به شاخص‌های دیگر انسانی و اقتصادی منطقه که بحث آن در جای دیگری آمده است، نشان می‌دهد که پتانسیل منطقه خلیج فارس برای یک هم‌پیوندی به کمک پول کاملاً مناسب است. اما بیش از هر چیز دیگر لازم است این خودآگاهی به حس رهبران منطقه مبنی بر اینکه راههای جایگزین چندانی در دسترس نیست، درآید.

تا آنجا که به راهبرد پیشنهادی دوم این نوشتار مربوط می‌شود باید گفت ادغام و خریداری شرکتها و یا آنچه آن را در جهان کنونی با عنوان فعالیتهای مربوط به M&As می‌شناسند، یکی از تبعات جهانی شدن است که به سرعت در حال پیشروی است و روز به روز به خود ابعاد فرامرزی بیشتری می‌گیرد. نظر این نوشتار اینست که نتیجه اینگونه همگرانیها در بازارهای جهانی برای بخش نفت و گاز اینست که کشورهای متقاضی این منابع در آینده تلاش خواهند نمود تا به جای وابستگی اقتصادی به کشورهای دارنده و درگیر شدن در موضوعات مربوط به بی‌ثباتی سیاسی و بحرانهای منطقه ای آنان، به انعقاد قراردادهای بلند مدت با شرکتهای بزرگ انرژی جهان مبادرت ورزند. نتیجه چنین وضعی نه تنها قدرت سیاسی چسبیده به نفت و گاز را برای دارندگان آن بتدریج زایل خواهد نمود، که احتمالاً کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی را در تأمین انرژی مورد نیاز خود ممکن است با

مشکل جدی مواجه نماید. پیشنهاد این نوشتار دست زدن کشورهای منطقه به رفتاری مشابه و بلکه خنثی کننده از طریق تأسیس صندوق تأمین مالی جهت خریداری شرکت‌های بزرگ انرژی و یا تقویت و ادغام شرکت‌های ملی نفت و گاز کشورهای دارنده انرژی از طریق مذاکره و اعطای امتیازات متقابل به یکدیگر می باشد. طبیعی است نتیجه موفقیت آمیز تأسیس چنین صندوقی راه رابر سایر زمینه‌های همگرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی به دلالت منطقی تراکمی یادگیریهای ناشی از هم پیوندی خواهد گشود.



منابع

- (بی نیاز علی (۱۳۸۶). «به سوی تشکیل یک اتحادیه پولی تدریجی بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، **مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین المللی خلیج فارس**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- (بی نیاز علی (۱۳۸۲). «منطق تراکمی هم پیوندی اقتصادی: انتقال انرژی ایران به اروپا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، تابستان.
- (بی نیاز، علی (۱۳۸۶). «چشم انداز یک اتحادیه نفت و گاز آسیایی بعنوان ابزاری جهت پیشگیری از منازعه»، **کارگاه مشترک دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی و موسسه آسیای میانه و قفقاز دانشگاه آپسالای سوئد**، پنجم و ششم خردادماه، سوئد.
- (**روزنامه همشهری** مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۸۶، سال پانزدهم، شماره ۴۲۴۰، صفحه ۹.
- (متوسلی محمود و علی بی نیاز (۱۳۸۱). «ضرورت منطقه گرایی پولی در گروه شش بعلاوه یک»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال شانزدهم، بهار.
- 6) Executive Summary: Mergers and Acquisitions-Experiences of Indian executives, at: <http://www.accenture.com/home/default.htm>.
 - 7) Finkelstein, Sydney, Cross-Border Mergers and Acquisitions, Financial Times Mastering Global Business, 1999.
 - 8) Frankel Jeffrey, et al., (1997), Regional Trading Blocs in the World Economic System, Institute for International Economics, Washington, DC.
 - 9) Frankel, et al., (1997), Regional Trading Blocs in the World Economic System, Institute for International Economics, Washington, DC.
 - 10) Frankel, Jeffrey A. And Andrew K. Rose, the Endogeneity of the Optimum Currency Area Criteria, the Economic Journal, 108, 1998.
 - 11) Fratianni, Michele, and Andreas Hauskrecht, (2002), A Centralized Monetary Union for MERCOSUR, Paper presented for the Conference on "Euro and Dollarization: Forms of Monetary Union in Integrated Regions", Fordham University and CEPR, New York, April 5-6.
 - 12) Glick, Reuven, and Andrew K. Rose, (2001), Does a Currency Union Affect Trade? The Time Series Evidence, <http://haas.Berkeley.edu/~arose>, November.
 - 13) <http://www.sectesco.org/html/00026.html>.

- 14) Jones Erik, European Monetary Union as a Response to Globalization, Center for the Study of European Governance, School of Politics, University of Nottingham, 2001.
- 15) Keohane, Robert, Lilliputians , dilemmas , International Organizations, 23, spring 1969,
- 16) Mansfield, Edward D., Power, Trade and War, Princeton University Press, 1994.
- 17) Mares, David R., Civil-Military Relations: Building Democracy and Regional Security in Latin America, Southern Asia, and Central Europe, Westview Press, 1998.
- 18) Mergers and Acquisitions, Wikipedia, the free encyclopedia, at: http://en.wikipedia.org/wiki/Mergers_and_acquisitions.
- 19) Mundell, Robert, A., (1961), A Theory of Optimum Currency Areas, American Economic Review 51, September.
- 20) Niklas Swanstrom, An Asian Oil and Gas Union: prospects and Problems, The China and Eurasia Forum Quarterly, Volume 3, No. 3, November 2005.
- 21) Platt, Gordon, Cross-Border Mergers Show Rising Trend As Global Economy Expands, December 2004, at: http://findarticles.com/p/articles/mi_qa3715/is_200412/ai_n9466795
- 22) Rose, Andrew K., (2000), One Money, One Market: The Effects of Common Currency on Trade, Economic Policy, April.
- 23) Rose, Andrew K., (2001), Currency Unions and Trade: the Effect is Large, Economic Policy.
- 24) Tsoukalis, Loukas, (1977), the Politics and Economics of European Monetary Integration, London: George Allen and Unwin.
- 25) Statistical Review of World Energy of 2007, BP, at: <http://www.bp.com/productlanding.do?categoryId=6848&contentId=7033471>.